

# روزهای فقدان

درگذشت حمید سمندریان : روزهای فقدان

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : تیر ماه ۱۳۹۱

این یادداشت تحت عنوان اصلی "یک هفته در پی سوژه"، با دو موضوع دیگر هفته ای که در یادداشت انتهای آن نوشته شده بود (به ترتیب درباره وضعیت بلا تکلیف نمایش فیلم "خانه پدری" کیانوش عیاری و بار دیگر حرف های فرج... سلحشور در باب این که فیلم هایش بازیگران را "آدم" کرده اند)، همنشین بود که متن کامل آن در بخش "تک یادداشت ها"ی سایت آمده است.

\*

\*

در هفته ای که سپری شد، بدیهی است که هیچ حادثه ای مهم تر و تکان دهنده تر از دست دادن حمید سمندریان، بزرگ تئاتر و آموزش و شناخت تئاتر در ایران نبود. آن چه برای نگارنده به طور کاملاً شخصی این اتفاق را غمبارتر کرد، این نکته بود که نسل (های) اخیر، اجرایی از او را بر صحنه نمایش ندیده اند و به یاد نمی آورند. جایگاه او در هنرهای نمایشی ما و این که حتی اغلب پیش کسوت های این عرصه، در دهه های گذشته شاگرد او بوده اند، به گونه ای است که تا نامش را بر زبان می رانی، بخشی از تاریخ تئاتر این دیار - و نه فقط یک شخصیت معاصر - را مورد اشاره قرار داده ای. درست مثل این است که داری به یک متن تاریخی، به دوره ای از دوره های درخشان قدیم هنر نمایش یا به یک مکتب تثبیت شده که بارها موضوع پایان نامه ها و بررسی های تحلیلی/تاریخی بوده، می پردازی. نادر و جواهرند آنهایی که در هنرهای نمایشی همین امروز ما چنین پسزمینه و اصالت و قدمت و ارج و تاریخی دارند: بهرام بیضایی، عزت انتظامی، ناصر تقوایی، علی رفیعی، محمود استاد محمد، دو سه نام دیگر و... حمید سمندریان؛ که حالا دیگر با ناباوری ناگزیریم پیشوند دوست نداشتنی "زنده یاد" را قبل از نام خوش آوازش بیاوریم. چنین بزرگی، در فضای جوانانه هنرجویان و علاقه مندان درام و تئاتر و سینما که هر دو سه سال یک بار نیم نسل جدیدتر و جوان تر می شوند و اغلب شان از همان روز علاقه و هنرجوشدن تازه می خواهند نوشته

بخوانند و تئاتر ببینند، اگر اجرایی بر صحنه نبرد که که سال ها بود نبرده بود، تنها در حد یک نام بزرگ که اعتبارش تنها به شنیده ها و آموخته هاست، باقی می ماند. برای همین بیشترین حسرت من از این بابت بود که استاد داشت اجرایی دوباره از متن پرظرافت فریدریش دورنمات (کسی که کل درام دوستان ایرانی شناختنش را مدیون سمندریان هستند و هستیم) یعنی «بازی استریندبرگ» را با همان بازیگران اصلی اجرای درخشان سال ۷۷، رضا کیانیان و هما روستا، تمرین می کرد و دست کم نشانه ای از اجراهای بزرگی چون او برای این جوان امروزی که فقط استاد را در جایگاه مدرس دیده، به جا می گذاشت... اما بازی تقدیر، زمان شناسی سرش نمی شود. حوالی روزهای اول دهه سوم تیرماه، مناسبت های همراه با فقدان عزیزانی بی تکرار کم بود، تقدیر این یکی را نیز بدانها افزود.